معرفت شماره 104 - مرداد 1385

ازدواج در اسلام: با نگاهي به كاركردهاي تربيتي و روان شناختي

علي احمد پناهي

مقدّمه

بشر از نخستين روزهاي حضور خود بر عرصه خاك و شكوفايي جوانه هاي تأمّل و تدبير بر شاخسار حيات، به خوبي دريافته است كه خانواده بهترين مأمن انسان و شايسته ترين كانون براي تبلور سكون و اطمينان است. اين امر نشان مي دهد كه خانواده يكي از اساسي ترين و طبيعي ترين نيازهاي انسان به شمار مي آيد. بسياري از مشكلات رواني حاصل از تنش هاي زندگي روزمرّه توسط يك خانواده سالم و بهنجار التيام يافته، جبران مي شود. به همين دليل است كه تحقيقات انجام شده در زمينه مسائل خانواده، در مجموع نشان مي دهد كه افراد ازدواج كرده به طور متوسط، سالم تر و خوشحال تر از آنهايي هستند كه ازدواج نكرده اند.1 البته خانواده مي تواند به شكلي كاملا معكوس، به عنوان منبع مهم ايجاد تنش در زندگي فرد باشد، ولي اگر معيارهاي زندگي سالم در خانواده رعايت گردد، مي توان جلوي تنش ها را سد كرد و خانواده را به تعادل و سلامتي رساند. ازدواج و موفقيت در آن به عنوان يك واقعه اجتماعي، زيستي و فرهنگي، به دليل نقش بنيادين آن در تشكيل خانواده از اهميتي بسيار برخوردار است، به گونه اي كه مي توان گفت: بدون ازدواج، خانواده مفهوم چندان روشن و واضحي ندارد.2

ازدواج به عنوان سنگ بناي اوليه خانواده و به عنوان عاملي اساسي براي زوجيت و همدلي دو جوان و زمينه بالندگي و پيشرفت همسران به شمار مي آيد و انسان ها مي توانند در سايه انديشه و ايمان واقعي و در پناه زوجيتي شايسته، با اطمينان و صلابت، بر ناكامي ها و فراز و نشيب هاي زندگي چيره شوند و از وادي هاي شكست، مصمّم و استوار عبور نمايند و بتوانند از گذرگاه اسفل السافلين به سوي اعلا علّيين، كه همان مقصود خلقت است، راهي بگشايند. به همين دليل، متفكران اخلاقي و حقوقي جوامع بشري درصدد برآمده اند تا بر استحكام اين كانون بيفزايند و ازدواج، اين سنّت تغييرناپذير الهي را در جامعه، هر چه بيشتر تقويت كنند تا انسان ها ازدواج را، كه يك نياز فطري و طبيعي نه تنها براي انسان ها، بلكه حتي در ميان ديگر موجودات نيز به شكل هاي گوناگون وجود دارد، زمينه كسب كمال خويشتن بيابند، و به قول جلال الدين رومي:

بهر آن ميل است از ماده ز نر \*\*\* تا بود تكميل كار همدگر

ميل اندر مرد و زن حق زان نهاد \*\*\* تا بقا يابد جهان زين اتحاد

ساختار ازدواج و سن آن در جوامع با همديگر متفاوت است و در واقع، هر جامعه اي با توجه به سبك زندگي و نظام فرهنگي خود، شيوه ها و روش هاي خاصي در زوجيت به وجود آورده است. اين امر در فرهنگ اسلامي نيز موردتوجه ويژه بوده است، بخصوص توصيه گرديده است ازدواج در زمان مناسب آن انجام گيرد تا بركات معنوي، رواني، تربيتي و اجتماعي بيشتري نصيب همسران جوان گردد.

تعريف «ازدواج»

تعريف هاي متعددي براي واژه «ازدواج» ارائه شده است كه به يكي از آنها اشاره مي شود: «ازدواج فرايندي است از كنش متقابل بين دو فرد، يك مرد و يك زن، كه برخي شرايط قانوني را تحقق بخشيده اند و مراسمي براي برگزاري زناشويي خود برپا داشته اند و به طور كلي، عمل آنان مورد پذيرش قانون قرار گرفته و به آن ازدواج اطلاق شده است.»3

در بينش اسلامي، مقصود از «ازدواج»، پيوند زناشويي رسمي ميان دو جنس مخالف است كه معمولا بالغ بوده و طبق شرايط شرعي و قانوني لازم انجام گرفته است.

اهميت ازدواج

ازدواج هسته اول ايجاد خانواده و به نوبه خود، واحدي در سنگ بناي جامعه انساني است. ازدواج زمينه ساز مطلوب ترين فرصت براي زيباترين تلاقي چشم ها، گيراترين تبادل كلام ها، استوارترين گام ها، تجلّي متعالي ترين ارزش ها و محبوب ترين كانون نزد خالق متعال است.4 حضرت محمّد(صلي الله عليه وآله)فرمود: هيچ كانوني در اسلام بر پا نشده است كه نزد خداوند از كانون ازدواج محبوب تر و عزيزتر باشد.5

ازدواج و گزينش همسر، انتخاب مطلوب ترين همراه و ترسيم روشن ترين طريق سعادت و پاسخي مناسب به عالي ترين نياز فطري انسان يعني وصول به كمال و سعادت است، و به اين معنا حضرت علي(عليه السلام)اشاره فرمود: هيچ يك از ياران رسول خدا(صلي الله عليه وآله)ازدواج نكرد، مگر اينكه ايشان پس از ازدواج آنان فرمود: ايمانش كامل شد.6

ازدواج در منطق قرآن كريم، به وجودآورنده مطمئن ترين و آرام بخش ترين رابطه ها و آغازگر زندگي همراه با طراوت، مودّت و ايثار است. از آيات و نشانه هاي قدرت خداوند اين است كه براي انسان از نوع خود، همسراني آفريد تا در كنار آنان، به آرامش و سكون نايل آيند و بين آنان دوستي و رحمت قرار داد.7 در تفسير اين آيه، گفته شده است: منشأ گرايش مرد به زن و آرميدن مرد در سايه انس به زن مودّت و رحمتي است كه خداوند بين آنها برقرار كرده و اين مودّت الهي و رحمت خدايي غير از گرايش غريزي نر به ماده است كه در حيوانات هم وجود دارد; و از اين رهگذر است كه زن محبوب رسول اكرم(صلي الله عليه وآله)واقع شده است; فرمود: من از دنياي شما، سه چيز را دوست دارم: زن، بوي خوش و نور چشم من در نماز است.8 چيزي كه مايه سكون است همان مودّت و رحمت الهي است كه جاذبه اي معنوي بين زن و مرد ايجاد مي كند، وگرنه شهوات نمي تواند نشانه اي از نشانه هاي خدا باشد و موجب آرامش گردد.9 اين پيوند مقدّس، روان پرالتهاب و مضطرب جوان را به ساحل آرامش نزديك مي كند و او را در دريايي از صفا و مودّت غوطهور مي سازد و موجب مي شود تا اين دو همسر جوان در كنار همديگر، با نشاط زندگي مشترك را آغاز كنند. البته اين نتيجه وقتي حاصل مي گردد كه در انتخاب همسر و تشكيل خانواده، معيارهاي شرعي و اخلاقي رعايت شود.

ازدواج علاوه بر آرامش رواني و ارضاي غريزه جنسي، تعهّد و تكامل اجتماعي را در پي داشته و زمينه ساز بروز استعدادها و توانمندي هاي نهفته دروني مي گردد. شهيد مطهّري درباره نقش ارزنده ازدواج مي گويد: «... يك پختگي و پويايي وجود دارد كه جز در پرتو ازدواج و تشكيل خانواده پيدا نمي شود، در مدرسه پيدا نمي شود، در جهاد با نفس پيدا نمي شود، در نماز شب پيدا نمي شود; اين كمالات را فقط بايد در ازدواج و تشكيل خانواده به دست آورد. و لذا، هيچ وقت نمي شود كه يك كشيش، يك كاردينال به صورت يك انسان كامل در بيايد، اگر واقعاً در كاردينالي خودش صادق باشد.»10

آية اللّه مكارم شيرازي در اين زمينه مي نويسد: «بعد از ازدواج، شخصيت انسان تبديل به يك شخصيت اجتماعي مي شود و خود را مسئول حفظ همسر و آبروي خانواده و تأمين وسايل زندگي فرزندان آينده مي بيند. به همين دليل،تمام ابتكار و استعداد خود را به كار مي گيرد و از ظرفيت هايوجودي خود كمال استفاده را مي برد و به بالندگي بيشتري نايل مي شود.»11

آثار تربيتي ازدواج

ازدواج اولين گام يك فرد، براي ايجاد و تكوين زندگي مشترك با فردي از جنس مخالف است. چنانچه اين گام در زمان مناسب و به شكل صحيح و سنجيده برداشته شود، كاركردهاي مناسب و پيامدهاي سازنده آن در طول زندگي مشترك ملموس خواهد بود. در اين مقام، به برخي از آثار تربيتي ازدواج به طور گذرا اشاره مي شود:

1. كمالات معنوي

علّامه محمّدتقي جعفري در پاسخ اين سؤال راسل كه چرا اسلام اين قدر به ازدواج بها داده و آن را قانون قرار داده، گفته است: «اسلام با ازدواج مي خواهد انسان واقعي به وجود آورد، و مسئله انسان و انسانيت مطرح است.»12

ازدواج در فرهنگ اسلامي، پيوندي مقدّس است كه موجب حفظ دين،13 افزايش ثواب عبادات،14 و به وجودآورنده مودّت و رحمت است. ازدواج همچنين عاملي مؤثر در حفظ پاك دامني و طهارت دل هاست. رسول گرامي(صلي الله عليه وآله)مي فرمايد:15 هر كس مي خواهد خدا را در حال پاكيزگي و طهارت ملاقات كند به وسيله ازدواج عفّت پيشه سازد.16 به وسيله ازدواج، يكي از سركش ترين نيروها يعني غريزه جنسي، ارضا شده، ميل به انحراف در انسان كاهش مي يابد و در واقع، هواي نفس، كه منشأ بسياري از ناهنجاري هاست، تا حد زيادي مهار مي گردد و مهار هواي نفس از يك سو، و رحمت و مودّت الهي كه در ازدواج حاصل مي شود از سوي ديگر، موجب كمال نفس و نورانيت دل مي گردد; زيرا كسي كه به طرف گناه و ناهنجاري نرود و مشمول عنايات الهي باشد، به نورانيت درون و قلب نايل مي گردد.

2. عفّت و دوري از گناه

در اثر ازدواج غريزه جنسي، كه يكي از قوي ترين غرايز انساني است، در مسير طبيعي خود قرار مي گيرد و اين پديده به نوبه خود، موجب مي گردد تا انسان از گناهاني كه به خاطر ميل جنسي انجام مي دهد تا حد زيادي مصون بماند و هيچ گاه دامن خود را به روابط جنسي نامشروع، كه از نظر دين جزو گناهان كبيره است، آلوده نسازد. همچنين ازدواج موجب مي گردد تا انسان در مسير كمال و خودسازي معنوي بيشتر قدم بگذارد و خود را از گناه دور سازد. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)مي فرمايد: هر كس در آغاز جواني ازدواج كند شيطاني كه مأمور اوست فرياد مي زند: اي واي! او دو ثلث دينش را از دسترس من حفظ كرد، و ثلث ديگر را هم مي تواند با تقوا حفظ كند.17

حضرت رسول(صلي الله عليه وآله) همچنين درباره حفظ عفّت به واسطه ازدواج مي فرمايد: اي گروه جوانان! هر يك از شما كه مي تواند ازدواج كند، اقدام نمايد; زيرا ازدواج موجب مي گردد تا چشم و دامن انسان از گناه باز داشته شود و عفّت انسان حفظ گردد.18

به گفته دانشمندان اخلاق، انگيزه اصلي گناهان و انحرافات اخلاقي و تربيتي، سه قوّه است: 1. قوّه شهويه; 2. قوّه غضبيه; 3. قوّه وهميه. اين سه قوّه در مرز تعديل خود، در وجود انسان براي دفع مفاسد و جلب ارزش ها لازمند. نيروي غضب براي دفاع و مبارزه با تجاوزات بيگانه، نيروي شهوات در مسير طبيعي براي بقاي نسل و لذت ها و تفريحات سالم، و نيروي وهميه براي كسب امور عادي در حدّ طبيعي لازم است. ولي طغيان و يا تعطيل آنها موجب افراط و تفريط شده، انگيزه انحراف و فساد خواهد گرديد.

در قوّه شهويه، مهم ترين عامل تعديل صحيح آن در شهوت جنسي، «ازدواج» است. ازدواج موجب كنترل اين قوّه شده، آن را از تجاوز و طغيان باز مي دارد. وقتي جلوي طغيان شهوات گرفته شود، زمينه براي كسب عفّت و دوري از گناه مهيّا مي گردد و انگيزه گناه از بين خواهد رفت.

غريزه جنسي مانند آب رودخانه، مايه حيات است. اگر در جلوي آن سدّي بسته شود و دريچه اي پشت سر آن قرار گيرد، آب هاي رودخانه، مايه حيات دام ها و گياهان خواهد بود و جمع شدن آب نه تنها موجب ضرر و سيلاب نمي گردد، بلكه با باز كردن سد در هنگام نياز به آب، مي توان از آن استفاده بهينه و منطقي نمود. كنترل شهوات و ارضاي آن از طريق ازدواج، مانند آب رودخانه و پشت سد، مايه حيات و به ارمغان آورنده عفت و پاك دامني در جامعه است.19

3. احساس مسئوليت

انسان تا وقتي تنهاست، بيشتر به فكر خود است و حركت او به سوي بي بندوباري و هرزگي، چندان دور از انتظار نيست، بخصوص اگر دين نداشته باشد، احساس مسئوليت هم نمي كند; ولي اگر ازدواج كرد، فكر مي كند كه تنها نيست، بلكه پيش وجدان خود، مسئوليت زن و فرزند نيز را بر عهده دارد. از اين رو، حركت او به سوي بي بند و باري دشوار مي نمايد و ازدواج مانند سدّي در سر راهش، او را كنترل مي كند.

شواهد بسياري وجود دارد كه جوانان بسياري پس از ازدواج، سر به راه شده اند و سبك سري و بيراهه رفتن هاي گذشته را ترك نموده اند. اين سخن نُقل مجالس شده است كه جوانان ازدواج كرده در گفتار خود مي گويند: «ما ديگر ازدواج كرده ايم و مثل سابق نمي توانيم به هر جا برويم. براي ما كه زن و بچه داريم، عيب است به هر راهي پا بگذاريم.»

اين همان «احساس مسئوليت» است كه به اين صورت جلوه مي كند. احساس مسئوليت پايه مراقبت و كنترل و دوري از هرزگي و اعتياد و ساير انحرافات خواهد شد. احساس مسئوليت همان وجدان اخلاقي و «نفس لوّامه» است كه نقش بسياري در پاك زيستي و انضباط رفتاري دارد.

وجدان اخلاقي و احساس مسئوليت در حقيقت، دادگاه كوچكي در درون جان انسان است. هنگام كار نيك، احساس آرامش دروني به وجود مي آورد و روح انسان را لبريز از شادي و نشاط مي كند، و هنگام خطا و جنايت، طوفاني از غم و اندوه در درون جان پديد مي آورد. چنين احساسي قطعاً نيروي مهمي براي جلب سعادت و دوري از هرگونه انحراف است. آري، ازدواج صحيح، نقش سازنده اي در ايجاد چنين احساسي در انسان دارد.

آثار اجتماعي و روان شناختي ازدواج

1. آرامش و امنيت خاطر

مهم ترين نيازي كه در پرتو ازدواج، برآورده و تأمين مي گردد، نياز به آرامش و امنيت خاطر است. اين نياز، كه در سرشت انسان ريشه دارد، چنان قابل توجه است كه خداوند منّان در قرآن كريم، ايجاد آرامش خاطر از طريق ازدواج را يكي از آيات خود معرفي كرده است.

بنابراين، همسر موجب آرامش خاطر و امنيت دل است، و جوان را كه در اوايل جواني با احساس تنهايي، بيهودگي و نداشتن پناهگاه عاطفي، دست به گريبان است، به جايگاه امن رهنمون مي شود و موجب مي گردد تا همسران با اتّكا به همديگر در مقابل امواج و گرفتاري هاي زندگي مقاومت كنند و با اميدبخشيدن به همديگر، به زندگي محبّت آميز خود ادامه دهند.

امام رضا(عليه السلام)درباره فوايد همسر شايسته مي فرمايد: «هيچ منفعتي بهتر از همسر شايسته نيست; همسري كه وقتي انسان او را مي بيند شادمانش گرداند و در موقع نبودن او، نگهدار ناموس و مالش باشد.»20 يعني در حضور او، به نوعي او را شادمان مي كند و در غيبت او هم كاري مي كند كه اگر شوهر متوجه عمل او گردد شادمان شود.

2. توليد نسل

يكي از ثمرات بزرگ ازدواج، بقاي نسل بشريت است كه مطابق هدف آفرينش است. همسران جوان از طريق فرزنددار شدن موجب پيوند بين نسل ها مي گردند و با پرورش فرزندان صالح و مؤمن، در اصلاح جامعه انساني شريك مي شوند و روح بندگي خالق متعال را، كه هدف اساسي خلقت انسان است، در عرصه گيتي گسترش مي دهند. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)مي فرمايد: «ازدواج كنيد تا صاحب فرزند شويد. قطعاً من به زيادي شما در روز قيامت بر امّت هاي ديگر مباحات مي كنم.»21 اين نكته بسي واضح و روشن است كه پيامبر گرامي(صلي الله عليه وآله) به صِرف زيادي جمعيت مباحات نمي كند، بلكه مباحات پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله) به خاطر جمعيتي است كه بندگي خدا كرده باشند و از طريق انجام وظايف ديني و انساني، موجب آباداني مادي و معنوي جهان گردند.

3. سلامت و امنيت اجتماعي

ازدواج و تأسيس كانون خانواده، براي سلامت و امنيت جامعه مفيد است و زمينه ارتكاب جرم و بزه كاري را كم مي كند. آماري كه توسط محققان علوم اجتماعي ارائه مي گردد مؤيّد اين مطلب است. در يك تحقيق ميداني كه بر 500 تن از جوانان انگلستان انجام گرفت، اين نتيجه به دست آمد كه جوانان پس از ازدواج و تشكيل خانواده، كمتر به انجام اعمال مجرمانه روي مي آورند و خلاف كاري و جرم در آنان كاهش مي يابد، و در مقابل، افرادي كه مجرّدند به اعمال خلاف و بزه كاري اجتماعي بيشتري روي مي آورند و زمينه كارهاي ناهنجار در آنان بيشتر است.22

پيامبر گرامي(صلي الله عليه وآله) مي فرمايد: «بيشتر اهل جهنّم مجردها هستند.»23 اين حديث شريف به روشني دلالت مي كند بر اينكه گناه و ناهنجاري در ميان مجرّدها بيشتر است و به همين دليل، گرفتار آتش شده اند و وقتي گناه و ناهنجاري از طريق مجرّدها بيشتر شود، امنيت اجتماعي و سلامت رواني اجتماع به مخاطره مي افتد.

ويل دورانت، دانشمند معروف، درباره ترغيب به ازدواج و فوايد آن مي گويد: «اگر راهي پيدا شود كه ازدواج در سال هاي طبيعي انجام گيرد، فحشا، امراض رواني، تنهايي بي ثمر، عزلت ناپسند و انحرافات جنسي، كه زندگي را لكّه دار كرده است، تا نصف تقليل خواهد يافت... عشق جنسي جوانان، زودتر از توانايي اقتصادي شان فرامي رسد. ما نبايد از اين پيشامد رم كنيم و بگذاريم آن عشق افسرده شود و بميرد. ازدواجي كه بر پايه عشق تازه و نمرده دختر و پسر انجام مي شود، در طي سال هاي درازي، زندگي آنها را معطّر و خوش بو مي كند، وگرنه عميق و طبيعي و آرماني نخواهد بود.»24

4. تقويت و تثبيت صفات جنسي

عبور از مرحله كودكي و نايل شدن به بزرگ سالي، نيازمند دست يابي به هويّت جنسي و نقش جنسيتي است كه اين دو بر اثر ازدواج و انتخاب همسر تثبيت مي شود; زيرا وقتي در جامعه به فردي، «همسر» يا «شوهر» خطاب شود، در او اين حس را به وجود مي آورد كه به مرحله بزرگ سالي رسيده است و از او انتظار مي رود تا مثل يك بزرگ سال رفتار كند و از اين رو، احساس مسئوليت بيشتري نموده، سعي مي كند نقش جنسي خود را بهتر انجام دهد. در واقع، دختر و پسر به واسطه ازدواج، به شناختِ خود، عمق مي دهند و زنانگي25 و مردانگي26 خويش را ابراز مي كنند و به بسياري از دل مشغولي هاي خود پايان مي دهند و باورها و ارزش هاي محوري جامعه را در درون خود تثبيت كرده، نسبت به آن متعهد مي شوند، و در نتيجه، خود را از پراكندگي نقش ها رهانيده، به انسجام در هويّت جنسي روي مي آورند. به بيان ديگر، ازدواج به ساختاري مي ماند كه پيوسته زنان و مردان را تحت تأثير قرار مي دهد تا به رفتار خود شكل منطقي دهند و از همه مهم تر، موجب مي شود تا احساس زن و مرد بودن در آنان تقويت گردد.27

5. رشد و شكوفايي استعدادها

ازدواج زمينه بروز خلّاقيت ها و موفقيت ها را در همسران افزايش داده، همچنين موجب مي شود تا فضايل اخلاقي و انساني در آنان به فعليت برسد. وقتي از مرد خانواده انتظار مي رود تا هنگام ضرورت براي حمايت از خانواده خويش، ايستادگي كند. اين انتظار روحيه دفاع و جوان مردي را در او تقويت خواهد كرد. همچنين به وجود آمدن شرايط مادري براي زنان، موجب مي شود تا با تحمّل مشكلات فرزندپروري و شوهرداري، به كمال روحي بيشتري برسند و روح خود را در اثر شكيبايي و ايثار بالنده كنند و از طريق مسئوليتي كه در خانه و خانواده دارند، به تلاش بيشتر روي آورند و استعدادهاي خود را براي اداره مناسب خانواده به كار گيرند و در نتيجه، به موفقيت بيشتري نايل آيند. دكتر افروز در اين باره مي نويسد: «ازدواج، آغار لطيف ترين و گرمابخش ترين رابطه ها و به فعليت رساندن همه استعدادها و قابليت ها و بهره مندي از عالي ترين تكريم هاست.»28

سن مناسب ازدواج

يكي از مسائل اساسي در ازدواج، كه درباره آن نظريات متفاوتي در ميان انديشمندان مطرح شده، بحث سن مناسب ازدواج و همسرگزيني است. در اين باره، افراد تحت تأثير فرهنگ اجتماعي كه در آن زيست مي كنند، معيارهايي بيان نموده اند. اما اگر بخواهيم بدون تأثيرپذيري از آداب و رسوم اجتماعي و بدون توجه به نظريات متناقض در اين زمينه، به بررسي موضوع به طور واقع بينانه بپردازيم، بايد چند مطلب را مورد توجه قرار دهيم:

الف. وقتي انسان به درون خود توجه مي كند و خواسته هاي غريزي را بدون لحاظ آداب و رسوم و قراردادهاي اجتماعي، در نظر مي گيرد، متوجه اين نكته مي شود كه بعضي از نيازهاي انسان به قرارداد اجتماعي و آداب و رسوم بستگي ندارد و هر زماني كه احساس نياز شود بايد برآورده گردد. درست همان گونه كه در وجود انسان نياز به غذا و آب وجود دارد و در موقع تشنگي بايد آب بياشامد و در موقع گرسنگي غذا بخورد، نياز به ازدواج و تشكيل خانواده، يك نياز فطري و دروني است كه خداوند متعال از روي حكمت و مصلحت، اين نياز مقدّس و اساسي را در وجود انسان قرار داده است و اين نياز هم در زمان مناسب سر برآورده، طلب ارضا مي كند. اگر اين نياز به تأخير انداخته شود و يا به طور ناصحيح و غيرطبيعي ارضا گردد، موجب انحراف و فساد انسان و جامعه مي گردد و اخلاقيات را در جامعه تهديد كرده، ارزش هاي انساني را تضعيف مي كند. حضرت علي(عليه السلام) درباره اطاعت از شهوات مي فرمايد: «هر كس از شهوات و خواسته هاي جنسي خود اطاعت كند، گم راه مي گردد.»29 يعني اگر نتواند از قواي جنسي در مسير درست و راهي كه خداوند براي آن لحاظ كرده است استفاده كند، در هلاكت و گم راهي وارد شده است.

غريزه جنسي داراي نيرويي فوق العاده است و مهار آن بسيار سخت، بخصوص در ابتداي جواني كه اين نيرو در اوج خود قرار دارد و اگر دختر و پسر جوان به ازدواج اقدام نكنند ممكن است به انحرافات جنسي روي آورند و اين انحرافات موجب مي گردد تا بنيان هاي خانواده متزلزل شود و گناه و ناهنجاري در جامعه توسعه يابد و البته ايمان و تقوا مي تواند فرد را از گناه حفظ كند و موجب كنترل افراد گردد، ولي جوانان در سطوح ايماني متفاوتي هستند و همه آنها از تقواي لازم برخوردار نيستند.

ب. از اين نكته نبايد غافل بود كه خانواده علاوه بر مسائل زناشويي و همسري، محل تربيت و پرورش فرزنداني مؤمن، متعهد، سالم، توانمند و با كفايت است و نقش والدين در اين عرصه بسيار قابل توجه، و تا خودِ والدين به كمالات عقلي و اعتقادي و ديني قابل قبولي نرسيده باشند، نمي توانند فرزنداني برومند و رشيد و صاحب كمال تربيت كنند. از اين رو، علاوه بر بلوغ جنسي، لازم است نوجوان و جوان به حدّ قابل قبولي از كمال عقلي و تربيتي هم رسيده باشند.

ج. خانواده كانون محبت و ايجاد آرامش براي همسران و فرزندان است و يكي از اهداف بلند ازدواج همين كه همسران در زندگي مشتركي كه تشكيل داده اند، به آرامش روحي نايل شوند و با ارتباط عاطفي كه بين آنان برقرار مي گردد به كمال و بالندگي دست يابند و از طريق ابراز علاقه به همديگر، نياز روحي خود را تأمين كنند. اين غرض حاصل نمي گردد، مگر وقتي دختر و پسر علاوه بر بلوغ جنسي، به بلوغ عاطفي هم رسيده باشند، وگرنه آن خانواده بنياني متزلزل خواهد داشت و نمي تواند خانواده موفق و بهنجاري باشد.

با توجه به نكات مزبور و با توجه به آموزه هاي ديني در اين زمينه و بادرنظرگرفتن تحقيقات روان شناختي،معيارهاي اساسي و بنيادي كه در ازدواج و سِن مناسب آن بايد ملاحظه شود، بيان مي گردد تا هر فردي شرايط خود را با اين معيارها محك بزند و در صورت مساعد بودن شرايط، به امر ازدواج اقدام نمايد:

1. بلوغ جنسي

مرحله «بلوغ» به عنوان آغاز دوره نوجواني با بروز فعل و انفعالات و ترشّحات هورموني در غدد درون ريز، با تغييرات سريع و محسوس در ويژگي هاي ظاهري بدن و حتي ويژگي هاي رواني همراه است و اين تغييرات نوجوان را آماده وارد شدن به عرصه بزرگ سالان مي كند و در او از لحاظ زيستي و رواني اين آمادگي را ايجاد مي نمايد تا در دنياي بزرگ سالي وارد شود. كسي كه مي خواهد به ازدواج اقدام كند لازم است تا به بلوغ جنسي رسيده باشد; يعني در درون خود، علاقه و نياز به جنس مخالف را احساس كند و از نظر جنسي، به مرحله اي رسيده باشد كه بتواند همسر خود را ارضا كند و خودش هم نيازمند ارضا باشد; زيرا كسي كه به بلوغ جنسي نرسيده است قادر نخواهد بود با همسر خود اُنس و الفت ايجاد كند و نيازهاي روحي او را برآورده سازد و كانون زناشويي، كه در آن اُنس و الفت نباشد، دوام نخواهد آورد و متلاشي مي شود. تحقيقات اجتماعي كه در اين زمينه انجام شده، بيانگر اين نكته است كه درصد طلاق در همسراني كه در سنين پايين ازدواج كرده اند بيشتر است.30

بر اساس روايتي كه از امام صادق(عليه السلام) نقل گرديده است، شخصي به امام(عليه السلام)عرض كرد: ما فرزندان خود را در كودكي به ازدواج در مي آوريم. امام صادق(عليه السلام) در جواب فرمودند: «اگر آنان را در خردسالي و سنين پايين به ازدواج درآوريد، بسيار بعيد است كه با هم اُنس و اُلفت بگيرند.»31 اين روايت با عنايت به «دشواري انس»، ازدواج در سنين پايين را مناسب نمي داند.

2. بلوغ عقلي

خانواده به عنوان گروه كوچك (زن، شوهر و فرزندان) نيازمند مديريت و رهبري است و همسران، بخصوص پدر، بايد بتواند اين مجموعه را در حدّ قابل قبولي اداره كند و اين امر در عصر حاضر، كه معمولا خانواده ها به صورت خانواده هسته اي يعني متشكّل از زن و مرد و فرزندان هستند، اهميتي مضاعف پيدا مي كند و سرپرست خانه بايد به مرتبه اي از بلوغ عقلي رسيده باشد كه بتواند توانايي اداره اين مجموعه را داشته باشد، وگرنه اين خانواده دچار هرج و مرج و بحران مديريتي خواهد شد. حضرت علي(عليه السلام)در روايتي مي فرمايد: «از ازدواج با افراد احمق و نادان پرهيز كنيد»;32 زيرا افراد نادان و احمق نمي توانند كشتي زندگي را سلامت به سرمنزل مقصود برسانند و در تربيت فرزند و همسرداري دچار مشكل مي شوند. البته بايد توجه داشت كه بلوغ عقلي از مفاهيمي است كه داراي مراتب متعدد بوده و بسياري از انسان ها به مراتب عالي آن نايل نمي شوند. معيار بلوغ عقلي در ازدواج، مرتبه اي است كه انسان بتواند خانواده را در حدّ متعارف و قابل قبولي اداره كند.

3. رشد عاطفي

رشد عاطفي شخص مستلزم بروز و ظهور رفتارهاي آشكاري همچون قدرت برقراري و حفظ روابط شخصي با ديگران، درگير شدن در تعاملات عاطفي، توان درك احساسات متقابل و توسعه حسّ همدلي و قدرت ابراز علاقه و محبت به همسر است. ازدواج، كه يك پيوند تعهدآور و مسئوليت آفرين است و فرد را در نوع جديدي از روابط شخصي و نزديك درگير مي سازد، به رشد عاطفي فرد بستگي دارد. اين امر، به ويژه در خانواده هاي امروزي، كه در مقايسه با خانواده هاي دوره هاي پيشين، در بسياري از زمينه ها تفاوت اساسي دارند، ضرورت بيشتري پيدا كرده است. ترديدي نيست كه موفقيت ازدواج به برخورداري همسران از استعدادها و ظرفيت هاي عاطفي بالا براي تبادل احساسات مثبت در تعاملات مشترك خانوادگي وابسته است33 و هر قدر تبادل عواطف بين دو عنصر اصلي خانواده يعني زن و شوهر بيشتر باشد، خانواده از استحكام بيشتر و بالندگي بهتر برخوردار خواهد بود. در منابع اسلامي، روايات زيادي بر اهميت نقش و ويژگي هاي شخصيتي مثبت مانند روحيه سازگاري، همدلي، عطوفت و مهرباني، و اظهار علاقه به همديگر وارد شده است كه ثمره اين توصيه ها در استحكام و پويايي خانواده و روابط عاطفي همسران تجلّي مي كند.

در اين باره، به دو روايت از پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) اشاره مي شود; يكي درباره اظهار محبت از سوي مرد و ديگري درباره اظهار محبت از سوي زن مي باشد:

پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله)مي فرمايد: «اگر مردي به همسر خود بگويد: من تو را دوست دارم، اين سخن هرگز از قلب زن بيرون نمي رود.»34 پُر واضح است كه وقتي محبت مرد با اين يك كلمه در قلب زن جاي مي گيرد، اگر هزاران بار اظهار محبت شود و مرد به مرحله بلوغ عاطفي رسيده باشد و بتواند اين كار را انجام دهد، آن خانواده كانون صفا و مهر خواهد بود و هرگز متزلزل نخواهد شد.

ايشان در حديثي ديگر چنين مي فرمايد: «حق مرد بر زن اين است كه زن ملازم خانه باشد و به شوهرش دوستي و محبت و مهرباني كند و از به خشم آوردن او اجتناب كند و آنچه مورد رضايت اوست انجام دهد.»35 در اين روايت شريف، اظهار محبت و مهرباني به شوهر از وظايف زن دانسته شده است و اگر كسي به رشد عاطفي نرسيده باشد، نمي تواند اين وظايف را برآورده كند و زندگي مشتركي كه در آن محبت و عواطف نباشد، نمي تواند سكون و آرامش براي اعضاي خانواده به ارمغان بياورد.

4. رشد اجتماعي

رشد اجتماعي فرد، كه طي فرايند جامعه پذيري شكل مي گيرد، در قالب ويژگي هايي همچون قدرت تشخيص وظايف و مسئوليت ها، قدرت انتخابگري، اعتماد به نفس، انجام كنش هاي متعارف، استقلال نسبي در انجام وظايف، مسئوليت پذيري، التزام به رعايت هنجارهاي اخلاقي و اجتماعي و توان درگير شدن در روابط پيچيده اجتماعي ظهور مي يابد. اين مرحله از رشد در همه عرصه هاي روابط اجتماعي و به ويژه روابط زناشويي اهميت خاصي دارد، و اگر همسران به اين مرحله از رشد ـ اگرچه طور نسبي ـ نرسيده باشند، با مشكلات عديده اي رو به رو خواهند بود.

بر اساس مطالعات انجام گرفته بر روي ازدواج هاي سنين پايين، بسياري از آسيب ها و مشكلات خانوادگي در اين قبيل ازدواج ها، از ضعف رشد اجتماعي زوجين يا يكي از آن دو و عدم آمادگي لازم براي ايفاي وظايف خانوادگي و همسري در آنها نشأت مي گيرد.36

در احاديث اسلامي نيز به اشاره هايي در باب اهميت رشد اجتماعي زوجين برمي خوريم; براي نمونه، ويژگي هايي مانند گرامي بودن همسر در بين بستگان خويش37 كه نشانه تربيت صحيح و شكوفا شدن شخصيت اجتماعي اوست، آدابداني همسر به گونه اي كه وظايفش را بدون نياز به امر و نهي ديگران انجام دهد،38 نهي از ازدواج با افرادي كه وظايف همسري را نمي دانند يا نهي از ازدواج با افراد لجوج و بي منطق،39 و سفارش به ازدواج با مردي كه مسئوليت پذير باشد و همسر و فرزندان خود را به ديگري وانگذارد.40

از مجموع اين روايات شريف، استفاده مي شود كه رشد اجتماعي و توانايي ايجاد ارتباط با افراد خانواده و فهم وظايف اجتماعي و خانوادگي، از مسائلي است كه در انتخاب همسر، بايد مورد توجه قرار گيرد.

با توجه به معيارها و اصولي كه گذشت و با توجه به آموزه هاي ديني، به اين نتايج دست مي يابيم:

اول. اگرچه در اسلام، ازدواج در هر مرحله از زندگي امري مجاز است،41 به گونه اي كه حتي ازدواج در كودكي با شرايط خاص و رعايت مصالح فرد بر اساس قوانين اسلام مي تواند صحيح باشد، ولي با قطع نظر از شرايط خاص و استثنايي، مي توان گفت: با بررسي اهداف و كاركردهاي ازدواج از نظر اسلام، زمان مناسب براي ازدواج، اوايل جواني است; چنان كه ائمّه اطهار(عليهم السلام)با صراحت به جوانان توصيه مي كردند كه در صورت توان، اقدام به ازدواج كنند.42 در مقابل افرادي را هم كه از ازدواج خودداري مي كردند، مورد خطاب هاي ملامت آميز قرار مي دادند.43 علاوه بر اين، روابط عاطفي زن و شوهر در جواني همراه با تفريحات و سرگرمي هايي در بيرون خانه و در درون آن است و در متون ديني از آن با كلمه «ملاعبه» تعبير شده است. بدين روي، در مواردي به افراد توصيه شده است همسري جوان اختيار كنند تا روابط آنها به مقتضاي سنّي هر دو، با روابط كلامي و غيركلامي محبت انگيز و خوشايند نيز همراه باشد.44 روشن است كه برقراري اين گونه روابط، امري متقابل است و فقط در صورت آمادگي رواني زن و مرد تحقق مي يابد. علاوه بر اين، ملاعبه با شور و نشاط جواني متناسب است و اگر فرد وارد ميان سالي شود يا به انتهاي دوره جواني برسد، آمادگي رواني براي تعامل نشاط بخش با همسر را نخواهد داشت.

دوم. تأثيرات رواني و جسماني روابط جنسي نوعي تعادل رواني به دنبال دارد45 و حصول آن در جواني اهميت بيشتري مي يابد. بنابراين، با توجه به اهتمام دين اسلام به همه نيازهاي طبيعي، از جمله نيازهاي جنسي، بجا نيست ازدواج از اوايل جواني، كه اوج نيازهاي جنسي است، به تأخير انداخته شود.

سوم. از جمله اهداف قابل توجه در ازدواج، رسيدن به سكون و آرامش و دوستي متقابل است46 كه اين فقط در پرتو ازدواج حاصل مي گردد و اوايل جواني اوج دوستي ها و روابط عاطفي شديد است.47 علاوه بر اين، دوره مزبور دوره پيدايش بحران ها و مشكلات رواني و اجتماعي متعددي است.48 بدون ازدواج، فرد از روابط عاطفي مطلوب در اين دوره بحراني، محروم خواهد شد و در مشكلات جواني، از حمايت فردي مناسب و نزديك مانند همسر بي بهره خواهد ماند.

در كلمات بزرگان دين، به برخي پيامدهاي نامطلوب در تأخير ازدواج اشاره شده است. براي نمونه پيامبر گرامي(صلي الله عليه وآله)مي فرمايد: «دختران جوان مانند ميوه هاي درختان هستند; وقتي زمان رسيدن آنان فرارسيد بايد آنان را چيد، وگرنه حرارت خورشيد و وزش باد آنها را فاسد مي كند. دختران هم وقتي به سِن ازدواج رسيدند و نياز به شوهر داشتند، اگر ازدواج نكنند، احتمال فساد و تباهي آنان وجود دارد.»49 از اين حديث شريف، به خوبي استفاده مي شود كه تأخير در ازدواج از سنين جواني، كه سن نياز به همسر است، موجب مشكلات رواني و عاطفي در فرد مي گردد; زيرا در اين مقطع زندگي كه نيازهاي عاطفي و جنسي در هر كس فعّال است و توان كافي در او وجود دارد، اگر اين نياز به طور صحيح ارضا نشود، يا بايد سركوب گردد و يا به شيوه هاي نامناسب و ناهنجار تأمين شود كه در هر دو صورت، موجد احساس گناه شده، به عزّت نفس فرد آسيب مي رساند.

چهارم. نكته ديگري كه به عنوان يكي از اهداف ازدواج در اسلام مورد تأكيد قرار گرفته، حفظ عفّت، تقوا و اخلاق فردي و اجتماعي است. معمولا جوانان در مهار نيازهاي جنسي با مشكلات جدّي مواجهند و زمينه بروز رفتارهاي ضداخلاقي و خارج از محدوده شرع در آنها بيشتر است. ازدواج در اين مقطع، مناسب ترين راه براي جلوگيري از اين رفتارها و حفظ تقوا و اخلاق فردي و اجتماعي است.50 بر اساس تعاليم اسلام، ازدواج مي تواند جلوي بسياري از مفاسد را سد كند. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)مي فرمايد: «هر جواني كه در اوايل جواني ازدواج كند، شيطان شيون مي كند: اي واي! او دو ثلث دينش را از دستبرد من حفظ كرد، و در ثلث ديگر هم تقوا پيشه مي كند.»51 در جاي ديگر، حضرت مي فرمايد: «ازدواج كن، وگرنه به گناه مي افتي.»52 همچنين حضرت رسول(صلي الله عليه وآله) درباره كسي كه شرايط ازدواج دارد و همسر مناسبي برايش فراهم است، مي فرمايد: «هرگاه شخصي مناسب از لحاظ اخلاق و دين داري به خواستگاري شما آمد، با او ازدواج كنيد، وگرنه فتنه و فساد در زمين اتفاق مي افتد.»53

با توجه به آنچه گذشت، ازدواج در اوايل جواني، از جنبه سلامت رواني و تكامل معنوي و ديني براي افراد مناسب تر است. اگرچه نمي توان سِن دقيقي به صورت كلي و عام به عنوان زمان مناسب ازدواج اعلام نمود، ولي با توجه به شرايط اجتماعي، آموزه هاي ديني، تحقيقات انجام شده در اين زمينه ها، نظر متخصصان در اين زمينه، و تحوّلات به وجود آمده در نسل جوان، مي توان مقطع سني 15 سال به بعد را براي دختران و 18 سال به بعد را براي پسران مناسب دانست و البته بايد دو سال خدمت سربازي هم براي پسران در نظر گرفت. اين مقطع سِنّي براي اكثريت جوانان مناسب است و بايد توجه داشت كه عده كمي از افراد، شرايط ويژه اي دارند و نمي توانند ازدواج به موقع بكنند، ولي غالب جوانان مي توانند در اوايل جواني به اين امر اقدام كنند. معمولا آنان در اين سنين، به بلوغ جنسي، عقلي، اجتماعي و عاطفي رسيده اند.

آية اللّه اميني مي گويد: طبيعت و آفرينش ويژه انسان، سِن ازدواج را تعيين كرده و آن سِن بلوغ است و چون پسرها در 16 سالگي و دخترها معمولا در 10 سالگي به سِن بلوغ مي رسند، شرعاً مي توانند ازدواج كنند. ولي بهتر است ازدواج را تا سِن 18 در پسران و 15 سالگي در دختران به تأخير انداخت، تا دختروپسر آمادگي انجام مسئوليت هاي خانوادگي را پيدا كنند و از اين رو، مي توان گفت: مناسب ترين سن براي ازدواج در پسران 18 سالگي به بعد و در دختران 15 سالگي به بعد است.54

دكتر افروز درباره سن مناسب ازدواج مي نويسد: به نظر مي رسد بعضي از جوانان بعد از سن 18 و 19 سالگي مي توانند شايستگي لازم براي آغاز زندگي مشترك را داشته باشند. البته در بعضي شرايط محيطي، فرهنگي و اجتماعي خاص و مناطق روستايي، برخي از جوانان به ويژه دختران، ممكن است با بهره مندي از تربيت جامع و مؤثر و مفيد خانوادگي و تعهد و قدرت مسئوليت پذيري، اندكي زودتر از سنين 18 و 19 سالگي آمادگي هاي لازم را براي ازدواج و قابليت همسري كسب كنند و ممكن است برخي ديگر از جوانان به لحاظ عدم بهره مندي از بلوغ عاطفي و رشد مطلوب عقلاني، در سنين 25 سالگي نيز آمادگي لازم براي ازدواج را نداشته باشند.55

در يك تحقيق انجام شده، 70 درصد افرادي كه بالاتر از سنين 15 سالگي بوده اند و ازدواج كرده اند، مي گويند: اين ازدواج غرايز و محرّك هاي جنسي آنان را به بهترين وجهي ارضا نموده و موجب رشد عاطفي و احساس استقلال آن گرديده است.56البته احتمال هم وجود دارد كه اين تحقيق مختص دختران باشد.

دكتر علي اصغر سروري، كه متخصص مسائل ژنتيك است، درباره سن مناسب ازدواج مي گويد: ازدواج در سنين پايين به لحاظ اينكه فرد هنوز تجربه كافي ندارد و درباره زندگي تصورات غيرواقعي دارد، مناسب نيست و امروز سنين مناسب ازدواج بالاي 18 سالگي است و در اين سنين، همسران مي توانند درباره زندگي آينده تصميم واقعي بگيرند و وظايف همسري را انجام دهند.57

همچنين زندگي عملي معصومان(عليهم السلام) براي ما حجّت است، و مي توان ادعا نمود كه بيشتر امامان معصوم(عليهم السلام) پيش از 20 سالگي ازدواج كرده اند:

امام سجاد(عليه السلام) در سال 38 ق متولّد شد و مورّخان نوشته اند: امام باقر(عليه السلام) در سال 57 ق متولّد گرديد و در ماجراي كربلا (سال 61) چهار ساله بود.58 از اين مطلب مي فهميم كه امام سجّاد(عليه السلام)قريب 18 سالگي ازدواج كرده است.

امام كاظم(عليه السلام)در سال 128 ق متولّد شده و امام رضا(عليه السلام)در سال 148ق ديده به جهان گشوده است. نتيجه مي گيريم كه امام كاظم(عليه السلام) پيش از 20 سالگي ازدواج كرده است.

امام جواد(عليه السلام) در سال 195 ق و امام هادي(عليه السلام) در سال 212 ق ديده به جهان گشوده اند. نتيجه اينكه امام جواد(عليه السلام) در موقع ازدواج كمتر از 17 سال داشته اند.

امام هادي(عليه السلام) در 212 ق و امام حسن عسكري(عليه السلام) در سال 232 ق ديده به جهان گشوده اند. بنابراين، امام هادي(عليه السلام)بايد پيش از 20 سالگي ازدواج كرده باشد. امامان معصوم(عليهم السلام)در مورد فرزندانشان هم اين شيوه را داشته اند و نوعاً پيش از 20 سالگي وسايل ازدواج آنان را فراهم كرده اند.59

يافته هاي پژوهشي انجام شده نيز بيانگر اين مطلب است كه سِن ازدواج عامل مهمي در تداوم زندگي زناشويي است و هر قدر سِن ازدواج پايين تر باشد، احتمال از هم گسيختگي خانواده بيشتر مي شود; زيرا در سنين بسيار كم، افراد از قابليت لازم براي ايفاي نقش همسري بي بهره اند. در عين حال، ازدواج در سنين بالا نيز خطر طلاق را افزايش مي دهد.60

بر اساس آمارهاي ارائه شده، سن ازدواج و ميانگين آن در بسياري از جوامع، به ويژه جوامع صنعتي، رو به افزايش است و بالا رفتن سِن ازدواج خود در تشكيل و ناپايداري خانواده تأثير دارد. بالا رفتن سن ازدواج حتي در مواردي به وضعيت خانواده هاي بدون فرزند منجر مي گردد، كه خود باعث ناپايداري خانواده مي شود.61 علاوه بر اين، اگر دختر در سنين مناسب يعني 15 سالگي به بعد ازدواج كند، مي تواند با همسر خود سازگاري بيشتري داشته باشد و با او اُنس بگيرد و چون شخصيت دختر به كمال نهايي نرسيده است، تحت تأثير فضاي فرهنگي و اجتماعي، خانواده جديد كامل مي شود و از اين رو، اختلافات كمتري پيش مي آيد. اما اگر دختر و پسر در سنين بالا ازدواج كنند علاوه بر اينكه نشاط عاطفي و جنسي جواني را ندارند، از نظر اخلاقي هم با هم تعارض پيدا مي كنند; زيرا شخصيت هر دو از حالت انفعالي خارج شده است و هر كدام از آنها خود را صاحب نظر مي داند و حاضر نيست حرف طرف مقابل را قبول كند.

نكته اي كه لازم است در آخر بحث بيان شود اين است كه روايات وارد شده در اين باره كه ـ مثلا ـ از سعادت مرد است كه دخترش در خانه شوهرش به سِن عادت ماهيانه برسد62 يا رواياتي كه مي گويند: دختر به سن نه سالگي كه رسيد از يتيمي خارج مي شود و مي تواند ازدواج كند،63 با توجه به رواياتي كه در بلوغ جنسي، عقلي، و رشد اجتماعي بيان شد، به معناي فضيلت ازدواج و عجله كردن در آن است، وگرنه نمي توان از اين روايات استفاده نمود كه دختر را در 9 سالگي و پسر را در 16 سالگي بايد تزويج كرد; زيرا ـ همان گونه كه بيان شد ـ روايات زيادي دال بر لزوم بلوغ عقلي، اجتماعي و عاطفي در ازدواج است. علاوه بر اينكه بر اساس تحقيق انجام شده، 64 درصد دختران ايراني به طور ميانگين، در 13 سالگي عادت ماهيانه شان شروع مي شود64 و در واقع، بلوغ جنسي آنان در 13 سالگي آغاز مي گردد و پس از سِن بلوغ جنسي، چند سالي بايد بگذرد تا تجربياتشان زياد شود و به حدّي برسند كه بتوانند زندگي را اداره كنند.

جمع بندي و نتيجه گيري

با توجه به معيارهاي ديني و آموزه هاي اسلامي در زمينه ازدواج و فوايد آن، اين نتيجه به دست مي آيد كه ازدواج موجب كسب كمالات معنوي، عفّت و پاك دامني، احساس مسئوليت، آرامش و امنيت خاطر، توليد و بقاي نسل انساني، سلامت و امنيت اجتماعي، تقويت و تثبيت صفات جنسي و باعث بروز استعدادها و توانايي هاي بالقوّه مي گردد و همچنين از آموزه هاي ديني و تحقيقات تجربي انديشمندان مي توان استفاده كرد كه در ازدواج، علاوه بر بلوغ جنسي، بلوغ اجتماعي، عقلي و عاطفي نيز در حدّ قابل قبولي نياز است و بهترين زمان ازدواج براي دختران و پسران، اوايل جواني است و اين مقطع سنّي براي بيشتر افراد، كه شرايط ازدواج را دارا هستند، مناسب است. ازدواج در اين دوره، فوايد معنوي، اجتماعي، روان شناختي زيادي دارد كه به بخشي از آنها اشاره شد.

پى نوشت ها

1. Coninger, s.c. (1996). Personality: Description, dynamics, and development, (Newyork: W.H. Freeman & copany.)

2ـ محمّدصادق مهدوى، بررسى تطبيقى تغييرات ازدواج، تهران، شهيد بهشتى، 1377، ص 31.

3ـ باقر ساروخانى، دائرة المعارف علوم اجتماعى، تهران، كيهان، 1370، ص 23.

4ـ غلامعلى افروز، مبانى روان شناختى ازدواج در بستر فرهنگ و ارزش هاى اسلامى، تهران، دانشگاه تهران، 1381، ص 5.

5ـ «ما بُنىَ فى الاسلام بَناءٌ اَحَبُّ اِلى الله ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ اَعَزَّ مِنَ التّزويج» (محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفا، 1403 ق، ج 100، ص 222، باب 1، ح 40.)

6ـ لم يكن أحد من اصحاب رسول الله(صلى الله عليه وآله) يتزوج الاّ قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): «كمل دينه»; (حسين نورى طبرسى، مستدرك الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت، 1408 ق، ج 14، ص 150، باب 1، ح 8.)

7ـ (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً.) (روم: 21)

8ـ «حُبّبَ اِلَىَّ مِن الدّنيا ثلاث: النساء، و الطيب، و قرّة عينى فى الصلاة.» (محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 73، ص 141، باب 19، ح 8.)

9ـ عبدالله جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، مركز نشر فرهنگى رجاء، 1371، ص 39ـ40.

10ـ مرتضى مطهّرى، تعليم و تربيت در اسلام، تهران، صدرا، 1371، ص 398.

11ـ ناصر مكارم شيرازى، تفسير نمونه، قم، چاپخانه اميرالمؤمنين (ع)، 1362، ج 14، ص 465.

12ـ سعيد آزرمى سه سارمى، ميثاق مقدّس، تهران، سازمان ملّى جوانان، 1379، ص 7.

13ـ قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): «مَن تزوّج احرز نصف دينه» (شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، قم، مؤسة آل البيت، 1412 ق، ج 20، ص 17، ح 11.)

14ـ قال الصادق(عليه السلام): «ركعتان يُصَلّيهما المتزوّج اَفْضَلَ مِنْ سبعين ركعة يُصَلّيها أعْزَبْ»; دو ركعت نماز كه انسان متأهّل مى خواند، از هفتاد ركعت نماز كه انسان مجرّد مى گزارد برتر است. (همان، ص 18، باب 2، ح 1)

15ـ «مَنْ احَبَّ ان يلقى الله طاهراً مطهّراً فليَتَعفّفَ بزوجة» (حسين نورى طبرسى، پيشين، ج 14، ص 150، باب 1، ح 5.)

16ـ روم: 21.

17ـ «ما مِن شابِّ تزوّج فى حداثة سنّه اِلاّ عجَّ شيطانه و يقول: يا ويلاه! عصم هذا منّى ثلثى دينه، فليتق اللّه فى الثلث الباقى.» (حسين نورى طبرسى، پيشين، ج 14، ص 150، باب 1، ح 7.)

18ـ «يا معشر الشباب مَن استطاع منكم الباه فَليتزوّج، فانَّه أغضّ للبصر و أحصن للفرج.» (همان، ص 153، باب 1، ح 21.)

19ـ محمّدمهدى اشتهاردى، ازدواج و شيوه همسردارى از ديدگاه اسلام، تهران، يوسف، 1377، ص 19.

20ـ «ما افاد عبدٌ فائدةً خيراً مِن زوجة صالحة إذا رأها سرّتْهُ و اذا غاب عنها حفظته فى نفسها و ماله.» (شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 39، باب 9، ح 6.)

21ـ «تناكحوا تناسلوا، انّى اُباهى بكُم الاُمم فى يوم القيامة.» (حسين نورى طبرسى، پيشين، ج 14، ص 153، باب 1، ح 17.)

22ـ حسين محبوبى منش، «تغييرات اجتماعى ازدواج»، كتاب زنان، ش 26 (1383)، ص 183.

23ـ «اكثر اهل النّار العزّاب» (شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 20، باب 2، ح 7.)

24ـ ويل دورانت، لذات فلسفه، ص 174.

25. Feminity.

26. Mesculinity.

27ـ ناك استيون، ازدواج در زندگى مردان، ص 78.

28ـ غلامعلى افروز، پيشين، ص 6.

29ـ «مَنِ اتَّبَعَ هَواهُ ضَلَّ.» (ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، قم، منشورات آية اللّه العظمى مرعشى النجفى، 1404 ق، ج 20، ص 263، باب 73.)

30. Both, A., & Edwards,J.N. (1985). Age at marraye and marital instability. Jour of marriaye and the family. 61, 67-75.

31ـ قيل لصادق(عليه السلام): «انّا نزوّج صبياننا و هُم صغار، فقال(عليه السلام): إذا زوّجوا و هُم صفار لم يكادوا أن يأتلفوا.» (شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 104، باب 46، ح 1.)

32ـ «ايّاكُم و تَزْويج الحمقاء.» (همان، ص 84، باب 32، ح 1.)

33ـ حسين بستان، اسلام و جامعه شناسى خانواده، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، 1383، ص 186.

34ـ «قَوْلُ الرَجُل لِلْمَرأَةِ إنّى اُحِبُّكِ لا يذهَبُ مِنْ قلبها ابدا.» (شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 23، ح 9.)

35ـ «لِلرَّجُل على المَرأةِ اَنْ تَلْزمُ بيتَهُ و تَؤُدِّدَهُ و تُحِبَّهُ و تُشْفِقَهُ و تجتَنِبَ سَخَطَهُ و تَتَّبِعَ مرضاتِهِ.» (حسين نورى طبرسى، پيشين، ج 14، ص 244، باب 6.)

36ـ حسين بستان، پيشين، ص 187.

37ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 28، باب 6، ح 2.

38ـ همان، ص 27، باب 5، ح 1.

39ـ همان، ص 34، باب 7، ح 3.

40ـ همان، ص 34، باب 7، ح 2.

41ـ محمّدحسن نجفى، جواهرالكلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1362، ج 29، ص 146.

42ـ «يا معشر الشباب عليكم بالباه.» (شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 44، باب 12، ح 3.)

43ـ «شرار اُمّتى عزّابها و تزوّج و الاّ فأنت مِن إخوان الشّياطين.» (حسين نورى طبرسى، پيشين، ج 4، ص 155، باب 2، ح 1 و 4.)

44ـ «فهلاّ فتاة تلاعبها و تلاعبك.» (همان، ص 179، باب 16، ح 3.)

45ـ «المرأة الجميلة تقطعُ البلغم.» (شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 59، باب 21، ح 1.)

46ـ روم: 21.

47ـ احمد احمدى، روان شناسى نوجوانان و جوانان، نشر ترمه / مشعل، 1373، ص 45.

48ـ ابوالقاسم اكبرى، مشكلات نوجوانى و جوانى، نشر ساوالان، 1381، ص 85.

49ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 61، باب 23، ح 2.

50ـ قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): «مَنْ أحبَّ أنْ يلقى الله تعالى طاهراً مطهّراً فليلقه بزوجة»; هر كه مى خواهد خدا را در حال پاكى و عفّت ملاقات كند، ازدواج نمايد. (حسين نورى طبرسى، پيشين، ج 14، ص 150، باب 1، ح 3.)

51ـ همان، ح 2.

52ـ «تزوّج و الاّ فانت مِن المذنبين» (همان، ص 154، باب آ، ح 4.)

53ـ «إذا جاءكم مَن ترضون خُلقه و دينه فزوّجوه و إن لا تفعلوه تكن فتنة فى الارض و فساد كبير.» (شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 78، باب 28، ح 6.)

54ـ ابراهيم امينى، انتخاب همسر، سازمان انجمن و اولياء مربّيان، 1379، ص 30.

55ـ غلامعلى افروز، پيشين، ص 21.

56ـ بهروز حسن بيگلو، روان شناسى خانواده، سرآمد كاوش، 1380، ص 9.

57ـ على اصغر سرورى، اصول ژنتيك پزشكى در ازدواج، ص 28ـ29.

58ـ مهدى پيشوايى، سيماى پيشوايان در آيينه تاريخ، قم، دارالعلم، 1380، ص 77.

59ـ محمّدتقى عبدوس، فرازهاى برجسته از سيره امامان شيعه، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ج 2، ص 28 و 29.

60ـ عليرضا ميراحمدى زاده و همكاران، «رضامندى زناشويى و تعيين عوامل تأثيرگذار بر آن»، مجله انديشه و رفتار، ش 32 (1380)، ص 60.

61ـ محمّدتقى شيخى، جامعه شناسى زنان و خانواده، تهران، شركت سهامى انتشار، 1380، ص 104.

62ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 20، ص 61.

63ـ همان، ج 1، ص 30.

64ـ زهرا آيت اللهى، «سن ازدواج دختران»، مجله فقه، ش 17ـ18، ص 256.